

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

محمد حیدر اختر
۰۶ جون ۲۰۱۴

یادی از استاد محمد حسین سراهنگ سر تاج موسیقی کلاسیک

سی و دو سال قبل از امروز یعنی در روز یکشنبه ۱۶ جوزای ۱۳۶۱ خورشیدی استاد محمد حسین سراهنگ در بخش صدی بیمارستان ابن سینای شهر کابل به اثر حمله قلبی داعی اجل را لبیک گفت باشندگان گذر خرابات ، دوستداران و علاقه مندان موسیقی را اندوهگین ساخت .
در طول این سال ها با وجودی که گذر خرابات ، شهر کابل ، با اثر فیر راکت و بمباردمان تخریب و داغان گردید و تعداد کثیری از هموطنان ما دست به مهاجرت های داخلی و خارجی زدند همه آثارگران بهای افغانستان به یغما برده شد ولی کسی نتوانست صدای رسای استاد سراهنگ را خاموش نماید و هنوز هم مانند نزد علاقه مندان موسیقی جایگاه خاص خود را دارد .



استاد محمد حسین سراهنگ پسر مرحوم استاد غلام حسین می باشد که در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی درگذرخواجه خوردک کابل، یا خرابات امروزی ، متولد شده است. زمانی که چشم باز کرد آلات موسیقی را دید و تا گوشش احساس پیدا کرد ، آواز کثرت و ریاضت پدر را شنید و به همین ترتیب با ساز و سرود بزرگ و بزرگتر شد. بعد از گذشتادن دوره طفولیت شامل لیسه نجات «امانی» گردید در پهلوی درس مکتب، اساسات موسیقی را، نزد پدرش که خود یکی از بزرگترین استادان موسیقی زمان خویش بود، آغاز نمود. استاد غلام حسین بعد از آن که پسرش را به هنر موسیقی آشنا ساخت و رمز ساز و سرود و دنیای شگفتی آور موسیقی را بر او آشکار نمود، وی را به کشور پهناور هندوستان فرستاد تا موسیقی را

به صورت علمی آن فرا بگیرد و بدین ترتیب استاد سراهنگ نزد استاد عاشق علی خان یکی از بنیان گذران مکتب «پتیاله» زانو زد و به اصطلاح موسیقی دانان مسلکی «گر» ماند و شانزده سال تمام را در بین استادان و موسیقی دانان سرزمین هند گذشتاند و به معیارهای برتر و اساسات و ضوابط سنگین علمی موسیقی کلاسیک نایل آمد . موفقیتی

که استاد سراهنگ آن را به صورت رایگان به دست نیاورده، بلکه پس از عمر ها ریاضت و تحمل شاقه ترین تمرینات جسمی و روحی کمائی کرده بود.

زمانی که محمد حسین منحیث یک استاد مسلم موسیقی به کابل برگشت، به مرحله رسیده بود که پدرش استاد غلام حسین تصور رسیدن پسرش را به آن مرحله نداشت .

محمد حسین در کنسرت ها و محافل موسیقی مورد قبول علاقه مندانش گردید زیرا هر آهنگش شوری داشت و نشاطی ، مانند مرهمی بود که جراحات های درد مندان را التیام می بخشید.

چنانچه در فیسئوال بزرگ موسیقی که در سال ۱۳۲۹ در سینما پامیر دایر یافته بود و در این فیسئوال به علاوه هنرمندان افغان هنرمند بزرگ کشور هند استاد بره غلام علی خان نیز اشتراک داشت محمد حسین همچون ستاره ای درخشید به گرفتن مدال طلا از جانب شاروالی « شهر داری » کابل نایل گشت و هم در همین سال بود که ، محمد حسین در محفل هنری که در آن جمعی از شعراء و نویسندگان و موسیقی دانان کشور حضور داشتند شرکت نموده با سرودن راگ ها و غزل های ناب به گرمی محفل افزود . در بین علاقه مندان موسیقی مرحوم **باقی قایل زاده** شاعر توانا و با احساس ولی نابینا هم حضور داشت . وی در ختم مجلس به اجازه شعراء و ادباء برای استاد محمد حسین گفت :

« محمد حسین جان با آواز گیرایت راگ ها و تهمری ها و غزل های مقبولی را سرودی که مورد علاقه همه حاضرین مجلس گردید . مه به اجازه حاضرین می خواهم که لقب « سراهنگ » را بالای تو بگذارم ، این لقب برایت مبارک باشد » . محمد حسین از جای برخاست دست استاد باقی قایل زاده را گرفته و با احترام کامل و افتخار لقب سراهنگ را پذیرفت و بعد از آن شد استاد محمد حسین سراهنگ « ۱ »

بعضی از اهل قلم که درباره استاد سراهنگ مطالبی را رقم زده اند در قسمت لقب یا تخلص استاد سراهنگ یاد آور شده اند که این لقب را وزارت اطلاعات از طرف حکومت وقت برای استاد محمد حسین اعطا کرده در حالی که قسمی که گفته شد لقب یا تخلص «سراهنگ» را محترم باقی قایل زاده برای محمد حسین لطف کرده است نه حکومت ویا وزارت اطلاعات وکلنور.



استاد محمد حسین سراهنگ صرف درکشورش مورد استقبال مردم قرار نگرفت بلکه باسفر هائی که به سرزمین هندوستان داشت و با

دعوتها و پذیرائی های باشکوهی که مردم هنر شناس هند از او به عمل آوردند و هنروری هائی که درمجامع بزرگ و پرشکوه و در برابر گوشهای تیز و چشمان حیرت زده وحسود استادان نام آور آن دیار نشان می داد درجه ها ، القاب ، آفرین نامه ها ومدالها وافتخارات فراوانی را به دست آورد. درجه های ماستری ، داکتری و پروفیسوری در موسیقی، ده ها مدال نقره وطلا، ده هاتحسین نامه وافرین نامه و القابی مانند : سرتاج موسیقی ، کوه بلند موسیقی ، بابای موسیقی و بالاخره شیر موسیقی و افتخارات دیگر راکمائی کرد .

این است آنچه این استاد مسلم موسیقی به تنهائی از یک کشور دیگر به دست آورده ، کاری که بی نظیر و بی بدیل و منحصر به فرد است . « ۲ »

استاد سراهنگ در پرداختن موسیقی حریفی را نمی شناخت او همیشه قدمی فراتر از ذوق و بینش عصر خودش می گذاشت و آرزو داشت تا هم مسلکانش را نیز در آن جهتی که خود روان بود بکشاند و یاری رساند ولی با تأسف که

کسی قدرش را ندانست و آنچه که استاد سرانگ توقع داشت دیگران تحمل رنج و زحمت و کثرت و ریاضت را نداشتند .

استاد محمد حسین سرانگ ، به علاوه ای که یک هنرمند کلاسیک خوان ممتاز و بی نظیر بود، خواننده غزل خوان نیز می باشد، روی همین دلیل در انتخاب شعر سخت کوشا بوده است و غزل های ناب را از دیوان ابوالمعانی بیدل، مولانا جلال الدین بلخی ، صایب تبریزی ، حافظ شیرازی ، واقف لاهوری و از دیوان شعرای معاصر کشور مانند غلام احمد نوید ، غلام سرور دهقان ، شایق جمال و صوفی غلام نبی عشقوری ، به کمک و همیاری مرحوم عبدالحمید اسیر مشهور به «قندی آغا» انتخاب نموده و در قالب های مختلف کلاسیک سروده است . اما دیده می شود که استاد سرانگ به ابوالمعانی بیدل ارادت و علاقه مندی بیشتر نشان می دهد چنانچه در لابه لای غزل هائی که می سرود این علاقه مندی اش را چنین ابراز می نمود:

بی تکلف همه مدهوش شوند در محفل چون سرانگ شود نغمه سرای بیدل

و بیدل دوستان و علاقه مندان، بیشتر از هر کسی دیگر استاد را گرمی می داشتند و استاد سرانگ نیز با بزرگ منشی و مناعت نفسی که داشت پاس آشنائی را احترام می کرد و شب هارا در میان شان به صبح می رساند. آهنگ ها و سروده های استاد محمد حسین سرانگ صرف راگ ها و تهمری ها نبود . او همان قسمی که راگ های سنگین و دشوار را خوب می خواند به آهنگ های محلی و فلکلوری افغان نیز چنان زیبایی می بخشید که کمتر هنرمندی را مجال آن بوده است . چنانچه قسمت اعظم سرود های سال های اخیر عمر استاد سرانگ را ترانه ها تصانیف شیرین محلی و فلکلوری احتوا می کند.

استاد محمد حسین سرانگ مانند سایر هنرمندان مسلکی انسان وطن دوست و موقع شناس بود . زمانی که در محفل وضع را می دید فوراً تک بیتهی درزمینه می سرود و به گرمی محفل می افزود چنانچه به خاطر دارم که ماه جولای سال ۱۹۸۱ رژیم دست نشانده شوروی سابق به رهبری ببرک کارمل « مشهور به شاه شجاع روسی » مجلس نام نهاد «جبهه ملی پدروطن» را دایر کرد و استاد محمد حسین سرانگ را به نمایندگی هنرمندان و اهل خرابات و ادار ساخت تا مطلبی را که قبلاً کمیته تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق تهیه دیده بود توسط مسحورجمال که در آن زمان ریاست اتحادیه هنرمندان را کار می کرد به استاد سرانگ دادند که در مجلس بخواند . استاد سرانگ چون هیچ گاهی در چنین محافل سیاست بازان سخنرانی نکرده بود و از جانبی هم مطلبی بود که خودش به آن علاقه مند نبود به بسیار کراحت آن را خوانده و در اخیر روی خود را به سوی ببرک کارمل که در قطار اول سالون نشسته بود کرده گفت :

اجازه است که یک شعری از خود بخوانم .

ببرک کارمل گفت : چرا نه

و استاد سرانگ شعر استقلالیه مرحوم عبدالعلی مستغنی را به تقدیم حضار نمود :

ناز دارد بی سرو و سامانی ام بحر دربر قطره ای طوفانی ام

آسمان سیر است سرگردانی ام مشکل هرکار شد آسانی ام

گر ندانی غیرت افغانی ام

چون به میدان آمدی می دانی ام

وضعی که در سالون به وجود آمد هیچانی بود چشم ها از کاسه برآمد یکی به سوی دیگری می دیدند ، ولی هیچ یک نتوانست درمقابل واقعیت گوئی استاد بر خیزد

ازجانب دیگر چون استاد سرانگ شخصیت ارزنده و با احساسی بود ، درک کرد که دربین علاقه مندان آوازش، از اشتراکش در محفل نام نهاد « جیبۀ ملی پدر وطن » حالت بهت وحیرانی ایجاد شده است ، خود در بخش موسیقی یکی از برنامه های «مسابقۀ ذهنی رادیو تلویزیون» افغانستان اشتراک نموده بعداز سرودن چند آهنگ ، شروع نمود به خواندن یکی از آهنگی فلکلوری اش با ابیاتی کنایه آمیزی از ابوالمعانی بیدل.

این آهنگ فلکلوری که «اویار کتیت کار دارم» از طریق تلویزیون افغانستان نشر شد ولی در رادیو افغانستان سانسور شد وبا نشر همان برنامه آوازه ای در شهر کابل پخش گردید که استاد چند روزی را در خادشش درک سپری نموده و تحقیقاتی نیز انجام یافته بود .

این رباعیات را استاد سرانگ در آهنگ فلکلوری اویار کتیت کار دارم سروده بود :

آثار بنا خلق بر دوش خطاست *این جا به غیر از کجی نمی آید راست*

هر نیک ویدی که فطرت نه پسندد *شرمی کن و چشم بیوش بی عیب خداست*

تا دل داری خطاست بیدل دیدن *حق را نمی توان با چشم باطل دیدن*

ای منکر تحقیق خیال است و محال *بسمل ناشده حال بسمل دیدن*

بیدل به سجود بندگی توأم باش *تا بار نفس بدوش داری خم باش*

این عجز که در کارگه طینت تست *الله نمی توان شد آدم باش « ۳ »*

هر هنرمند در طول فعالیت های هنری اش خاطرات شیرین و تلخی می داشته باشند برای استاد سرانگ خاطرات شیرینش بیشتر بوده ، زیرا با اجرای هر کنسرت چه در داخل ویا خارج از کشور ، خاطره های خوش هنری دیگری بر خاطرات جاودانه اش افزون می یافت ولی یک خاطره تلخ از ولایت قندهار برایش فراموش ناشدنی بود:

«روزی در خشک آبه ولایت قندهار ، در محفل یک عده ازدوستان ، راگ لالت را می خواندم . با استقبال بی نظیری که دوستان هنرفهم من آن رو از خواندم به عمل می آوردند، اشک شوق از چشمانم جاری بود. من به قسمت « سرگم » کردن رسیده بودم و دوستان سرا پا گوش بودند که ناگهان یکی از تماشاچیان که قدری دورتر از حلقه ما ایستاده بود، شنوندگان را مخاطب قرار داده گفت : « دغه خوان دیر شه پهلوان ده خو افسوس چه گنگه ده»

با شنیدن این بانگ بی محل ، یکباره آواز در گلویم خفه شد و ساز را خاموش کردم . آن روز تا شام دیگر آواز نخواندم واین از تلخترین خاطره های هنری من است ... « ۴ »

وبالآخر استاد محمد حسین سرانگ به روز یکشنبه ۱۶ جوزا ۱۳۶۱ هجری شمسی در بیمارستان صدری ابن سینا داعی اجل را لبیک گفت . بعد از وفات استاد سرانگ کاغذ پاره ای را در میان انگشتانش یافتند که در آن نوشته شده بود:

گداز درد توفان کرد دست از ما بشوی بیدل *نبرد این سیل اگر امروز فردا می برد مارا*

آل اندیا رادیو با پخش خبر وفات استاد محمد حسین سرانگ یک دقیقه سکوت کرد و جنازه استاد محمد حسین سرانگ به روز یکشنبه ۱۶ جوزا نظر به وصیت خودش برای بار اخیر در خاک گذر خرابات گذاشته شد و بعد از ادای نماز جنازه در مسجد جامع پلخستی ، در جوار جابر انصار «ع» واقع در شهدای صالحین درحالی که تعداد فراوانی از علاقه مندان آوازش حضور به هم رسانیده بودند محترمانه به خاک سپرده شد خداوند بیامرزدش

مآخذ :

- ۱- وپسایت کابل نات شماره هفتم سال ۲۰۰۵
- ۲- سیمای معاصر نوشته عزیز آسوده کابل ۱۳۶۹
- ۳- ماهنامه کاروان شماره ۱۲ سال اول دور دوم ۲۱ قوس ۱۳۷۳ مطابق ۱۲ دسمبر ۱۹۹۴
- ۴- سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان نوشته استاد عبدالوهاب مددی